

[تأیید حکم به وجوب پرداخت فاضل دیه به واسطه روایت حریش 1](#_Toc506997132)

[عدم تمامیت تأیید به روایت حریش: اجنبی بودن مورد دو روایت 2](#_Toc506997133)

[صورت ششم: قطع مچ از جانی اول و قطع ید از مرفق از جانی دوم و تحقق مرگ 2](#_Toc506997134)

[اشتراک قتل بین دو جانی 3](#_Toc506997135)

[وجه قول به اشتراک 3](#_Toc506997136)

[اشکال در مشارکت: عدم تأثیر جنایت اول در مرگ 3](#_Toc506997137)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/صورت ششم /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در بیان صور مرتبه چهارم قتل به تسبیب به آخرین صورت آن یعنی صورت ششم رسید.

نسبت به مسأله اصلی، بحث در این بود که اگر دو جنایت از دو جانی صورت گرفته باشد ولی یکی از این دو جنایت مندمل و در واقع از تأثیر بالفعل آن جلوگیری شده باشد و جنایت جانی دیگر منجر به مرگ مجنی علیه شده باشد؛ حکم به قاتل بودن این جانی می شود و لذا محکوم به قصاص خواهد بود، اما اشکال در این است که آیا به سبب نقصی که در ناحیه مجنی علیه در اثر جنایت اول، به وجود آمده است، رد فاضل دیه در اجرای قصاص شرط است یا نه؟

تأیید حکم به وجوب پرداخت فاضل دیه به واسطه روایت حریش

برخی از بزرگان در این قضیه قائل به وجوب رد فاضل دیه شده اند، در حالی که تنها مدرک قابل اعتنای آنها روایت سوره است که مبتلی به مشکل سندی می باشد، روایتی که البته ممکن است به واسطه روایت دیگری هم تأیید شود؛ یعنی روایت حریش که مفادش این است که اگر جانی دست مجنی علیه را قطع نمود در حالی که وی قبل از وقوع جنایت، یکی از انگشتانش قطع شده بود، در این صورت و بر اساس این روایت، حکم به قصاص جانی به قطع ید منوط به پرداخت دیه انگشت به جانی می باشد.

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أُنْشِدُكَ اللَّهَ هَلْ فِي حُكْمِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ اخْتِلَافٌ قَالَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ مَا تَرَى فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا أَصَابِعَهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى سَقَطَتْ ثُمَّ ذَهَبَ وَ أَتَى رَجُلٌ آخَرُ فَأَطَارَ كَفَّهُ فَأُتِيَ بِهِ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ قَاضٍ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ قَالَ أَقُولُ لِهَذَا الْقَاطِعِ أَعْطِهِ دِيَةَ كَفِّهِ وَ أَقُولُ لِهَذَا الْمَقْطُوعِ صَالِحْهُ عَلَى مَا شِئْتَ وَ أَبْعَثُ بِهِ إِلَى ذَوَيْ عَدْلٍ قُلْتُ جَاءَ الِاخْتِلَافُ فِي حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ نَقَضْتَ الْقَوْلَ الْأَوَّلَ أَبَى اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ أَنْ يُحْدِثَ فِي خَلْقِهِ شَيْئاً مِنَ الْحُدُودِ وَ لَيْسَ تَفْسِيرُهُ فِي الْأَرْضِ اقْطَعْ قَاطِعَ الْكَفِّ أَصْلًا ثُمَّ أَعْطِهِ دِيَةَ الْأَصَابِعِ هَكَذَا حُكْمُ اللَّهِ.[[1]](#footnote-1)

عدم تمامیت تأیید به روایت حریش: اجنبی بودن مورد دو روایت

ولکن جدای از ضعف سند این روایت، حق این است که از نظر دلالت نیز ارتباطی بین دو روایت نیست؛ چرا که مقتضای قاعده در روایت دوم این است که به زیاده در استیفاء، نباید دست شخص سالم قطع شود؛ چرا که جنایت مربوط به قطع ید بدون انگشت بود در حالی که قطع ید این شخص سلیم الید، متضمن قطع ید با انگشت است، کما اینکه در فرضی که این زیاده در استیفا نسبت به این شخص به گونه ای باشد که منجر به مرگ می شود، مشروع نیست. بنابراین، علی القاعده نوبت به دیه می رسد، اما به جهت دلالت این روایت خاص و بر فرض صحت سند آن، به نوعی تخفیف داده شده است، ولی برای جبران این زیاده در استیفا، رد فاضل لازم دانسته شده است.

اما نسبت به جنایت نفس، وجود خصوصیات کمالیه در جانی نسبت به مجنی علیه تأثیری ندارد؛ چرا که در آنجا نفس در مقابل نفس قصاص می شود و حکم این گونه جعل شده است.

##### صورت ششم: قطع مچ از جانی اول و قطع ید از مرفق از جانی دوم و تحقق مرگ

السادسة لو قطع يده من الكوع و آخر ذراعه فهلك قتلا به‌ لأن سراية الأول لم تنقطع بالثاني لشياع ألمه قبل الثانية**[[2]](#footnote-2)**

صورت ششم آخرین صورت از مرتبه چهارم است که خود مبدأ ورود به مسأله اشتراک در قتل می شود.

مرحوم محقق قدس سره در شرایع، صورت ششم از صور مرتبه رابعه از تسبیب را به موردی اختصاص داده است که جانی اول دست مجنی علیه را از مچ قطع نموده است در حالی که جانی دوم از مرفق دست این مجنی علیه را قطع می کند و از قضا این دو جنایت یا یکی از آنها منجر به مرگ مجنی علیه شده است.

###### اشتراک قتل بین دو جانی

به نظر مرحوم محقق ره، هر دو جانی قاتل محسوب می شوند، به نحو جزء الموثر در قتل، در حالی که شبهه در این است که با قطع دوم موضوع تأثیر جنایت و قطع اولی را منتفی کرده است، لذا ممکن است جایی برای تأثیر جنایت اول در مرگ وجود نداشته باشد و در نتیجه حکم به اشتراک او در قتل هم منتفی شود.

وجه قول به اشتراک

اما وجه فرمایش ایشان این است که اثر جنایت اول کماکان وجود دارد؛ چرا که طبق فرض ایشان، در اثر این جنایت، دردی در بدن مجنی علیه منتشر شده است به نحوی که جزء موثر است، کما این که اگر آلت قطع در جنایت اول سمی بوده باشد، ولو این که بعد از جنایت دوم، شخص این جرح بعینه وجود ندارد.

و ليس كذا لو قطع واحد يده و قتله الآخر لأن السراية انقطعت بالتعجيل و في الأولى إشكال و لو كان الجاني واحدا دخلت دية الطرف في دية النفس إجماعا منا.

و البته نباید قتل کوع و قطع ید را در مقام، به قطع ید و ذبح قیاس نمود که در آن با تحقق ذبح و قتل در جنایت دوم، بحثی از اشتراک قاطع الید در قتل نیست؛ چرا که در آن تعجیل جانی دوم، مانع از تأثیر تدریجی جنایت اول شد و در واقع جنایت اول مقتضی قتل را ایجاد کرد در حالی که مقتضی به تنهایی عامل قصاص نیست و لذا جانی دوم قاتل و جانی اول جانی بر طرف است.

###### اشکال در مشارکت: عدم تأثیر جنایت اول در مرگ

اما در ادامه مرحوم محقق ره، به تحقق مشارکت در قتل ، اشکال دارد؛ چرا که بعد از جنایت دوم تأثیری برای جنایت اول باقی نمانده است، و عامل مرگ قطع مرفقی است که در مرتبه دوم محقق شده است و لذا این صورت هم در واقع از مرتبه چهارم که بحث اشتراک است، خارج خواهد بود و احتمال مشارکتی که در این فرض، وجود دارد، منشأ ذکر این صورت شده است.

مرحوم محقق به مناسبت این صورت، قلم را بر می گرداند و فرضی را مطرحی می کند که در آن جانی واحد است ولی این جانی واحد، دو جنایت را بر مجنی علیه وارد می کند.

1. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص247.](http://lib.eshia.ir/11005/1/247/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج4، ص186.](http://lib.eshia.ir/71613/4/186/) [↑](#footnote-ref-2)